



نیروی اصلی و تعیین کننده در سرمایه‌داری تجاری، ماهیت ایدئولوژیک آن نمی‌باشد بلکه رقابت آن با سرمایه‌داری کمپرادور است. اینها احساس کردند که در رقابت با کمپرادور نابود خواهند شد. بر این اساس تلاش کردند قدرت را از دست آنها بگیرند، بدون آنکه بتوانند در این جایگزینی، نقش آنها را ایفا کنند.

بحرانها و الگوها (۱)

گفت و گو با دکتر فریبرز رییس دانا

توسعه اجتماعی و اقتصادی، پول و تورم، توسعه شهری، توسعه اقتصادی، ناموزونیه‌ها، اقتصاد تکنولوژی می‌باشد. در عین حال کتابهای اقتصاد کاربردی توسعه و همچنین فروداشتهای توسعه فرهنگی را در دست چاپ دارند.

بخش دیگری از دستاوردهای دکتر رییس دانا، پژوهشها و حدوداً ۲۰۰ مقاله می‌باشد که در زمینه‌های متنوعی از جمله اقتصاد حمل و نقل، اقتصادسنجی ایران، تشکیل سرمایه در ایران، اقتصاد شوروی و کشورهای مستقل (آسیای مرکزی) اقتصاد شهری و منطقه‌ای ایران، فن‌شناسی در ایران، آسیب‌شناسی اجتماعی با دیدگاه اقتصادی، استراتژی جهانی قدرتهای بزرگ، اقتصاد سیاسی کم‌توسعه‌ی (۸مقاله)، نظریه‌های رشد و فن‌شناسی، ارتباط دموکراسی و توسعه اقتصادی و... به طبع رسیده است.

«شرحی از مدارج تحصیلی و آثار مکتوب دکتر رییس دانا»
دکتر فریبرز رییس دانا، تحصیلات عالی خود را در دانشگاه ملی (دانشگاه شهیدبهشتی) آغاز می‌کند. او در ادامه به انگلستان عازم شده و در مدرسه اقتصاد دانشگاه لندن (ال.اس.ای.) با گرایش اقتصاد کاربردی و اقتصادسنجی برای توسعه و بعد از آن در دانشگاه سیتی لندن با گرایش جمعیت‌شناسی اقتصادی برای کشورهای کم توسعه تحصیلات عالی خود را تکمیل می‌کند. او در دانشگاههای مختلف از جمله دانشگاه شهیدبهشتی، دانشگاه تهران و دانشگاه لندن مشغول به امر تدریس بوده است. ایشان در حال حاضر در مجتمع آموزش عالی صنایع بعنوان دانشیار و پژوهشگر مشغول به کار هستند. در عین حال بعنوان کارشناس اقتصادی در بخش مهندسی مشاور و یک پژوهشگر مستقل فعالیت می‌کنند. از کتابهای منتشرشده دکتر رییس دانا تحت عنوان کشاورزی ایران، کم

■ بحرانی‌های اخیر سرمایه‌داری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ رکودهای ذاتی سرمایه‌داری انطور که آلن میک سنیزوود، پل سوییزی و ارنست مندل بررسی کرده‌اند، چند ویژگی دارد:

- ۱- به جان خریدن تورم همراه با رکود
- ۲- انتقال بحران از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه
- ۳- متلاشی نمودن اتحادیه‌های اقتصادی در سطح کشورهای در حال توسعه، مانند آنچه که در دهه ۸۰، دولت ریگان در مورد اوپک اعمال نمود.

- ۴- فشار بر دوش طبقه کارگر و طبقه متوسط و کارگران جدید، به اصطلاح "لوسین گلدمن" کارمندان کم درآمد، کارگران جدید هستند.
- ۵- عمیق تر بودن هر بحران نسبت به بحران قبلی.

■ در برخی از مطالب دیده می‌شود که بحرانی‌های اخیر را به اشباع بازارهای جهانی نسبت می‌دهند. از دیدگاه شما آیا این رابطه صادق است؟

□ بله، در واقع از سال ۹۲-۹۳ به بعد مشخص شد که بازارهای جهانی اشباع شده‌اند و در مقابل، شیره جهان کشیده شده است. سرمایه‌ها در آسیای جنوب شرقی متمرکز شد و هراس داشتند از اینکه آنرا در کشوری مانند لهستان که قدمت زیادی در امر صنعتی شدن دارد، به کار گیرند، چرا که در این کشورها جنبش کارگری زنده و فعال است. ولی بحران از همان جا دامن زده شد. این بحرانها روزبه‌روز جهانی‌تر می‌شوند، زیرا اقتصاد، جهانی شده است.

■ سرمایه‌داری برای مقابله با این بحران چه تدابیری اندیشیده است؟

□ یکی از ابزارهایی که سرمایه‌داری برای به تعویق انداختن رکود به آن رو آورده است، پست مدرنیسم می‌باشد که در تمام جبهه‌ها آنرا فعال کرده است. بطورمثال پست مدرنیسم در معماری، خود را مبتنی بر یک نوستالژی (احساس غربت نسبت به وطن) نشان می‌دهد و تحت این عنوان که بومی‌گرایی کنیم و هویت تاریخی انسان را احیا نماییم، سرمایه‌ها را به بخش ساختمان سوق داده است. این موضوع حاکی از اشباع شدن بخش صنعت می‌باشد. حالا این سرمایه‌ها که از بخش صنعت به سوی بخش ساختمان سرازیر شده است که در فیلادلفیا، نیویورک، سان‌دیوگو و حتی در کشور خود ما بروز دارد که یکی از نمودهای آن همین برج‌سازی می‌باشد.

■ برخی خط مشی سرمایه‌داری جهانی را در شرایط کنونی به یک دیکتاتوری جهانی تعبیر می‌کنند. آیا نمودهایی برای این تعبیر می‌توان تصور کرد؟

□ به نظر من این دیکتاتوری ماهیت طبقاتی دارد و از سلطه سرمایه‌داری جهانی ناشی می‌شود این بافت مدتهاست که در جهان شکل گرفته و با بحران‌سازی، شکل‌بندی جدیدی به روابط جهانی داده است. ازجمله شکل‌بندی شمال - جنوب که در واقع شمال، نماد سرمایه و جنوب، نماد کار می‌باشد. البته این تضاد تبلور مکانی هم دارد. بطورمثال سرمایه وقتی در مکانی متبلور شد، فرایندهای خاصی مانند بورژوازی ملی، میهن پرستی و... پدید می‌آورد. یعنی سرمایه ضمن سیاسی بودن ناچار است در یک مکان لانه کند.

■ تبعات دوقطبی سرمایه و کار در جهان، چگونه روابط کشورهای را شکل می‌دهد؟

□ رکود در حال حاضر گسترده‌تر شده است. این رکود کشورهای کم‌توسعه را در مقابل کشورهای سرمایه‌داری یا توسعه یافته قرار می‌دهد. البته این تقابل، به تناسب آگاهیها و رشد ما هیتش تعیین می‌شود. ممکن است یک کشور شعارهای تند ضدامپریالیستی هم بدهد ولی جهت‌گیری ضداستثمار و ضداستبداد نداشته باشد. در حالی که ممکن است کشور دیگری با رهبری مایمتری سمت و سوی واقعی در تقابل با سیاستهای جهانی سرمایه‌داری داشته باشد.

■ آیا نمونه‌ای از این رهبری ملایم ولی در عین حال جهت‌دار وجود دارد؟

□ بله، علیرغم بحرانی‌های موجود در آسیای جنوب شرقی، چین دوام آورده است. کشورها هر چه سوسیالیسم به مفهوم بومی آنرا دنبال کنند (در چین به یک صورت و در کشورهای اسلامی به صورت دیگر) چند کار اساسی می‌توانند انجام دهند:

یکی اینکه سنگری در برابر انتقال بحرانی‌های سرمایه‌داری بوجود آورند و در واقع اقتصاد خود را فارغ از بحرانی‌های جهان شکل می‌دهند. در این میان چین با رشد نزدیک به ده درصد نمونه خوبی است، در حالیکه ژاپن با یک بحران جدی روبرو شده است. دیگر آن که باید سمت و سوی این کشورها به نفع آزادی و دموکراسی باشد. سرمایه‌داری که مدافع استبداد است، نمی‌تواند بورژوازی ملی تلقی شود. بورژوازی ملی در چارچوب یک حرکت دوجبهی ضدامپریالیستی - ضداستبدادی باید حرکت کند وگرنه ملی نیست.

■ اگر بتوان سرمایه‌داری ملی را نقطه مقاومتی در مقابل سرمایه‌داری جهانی تلقی کرد، چه نمونه‌هایی از آنرا می‌توان در تاریخ جهان سوم و بخصوص ایران ارایه داد؟ با توجه به آنکه برخی نقطه مقابل تلقی شما را مطرح می‌کنند. آنها مصایب کنونی ایران را به دلیل حاکمیت سرمایه‌داری ملی و جدانشدن ما از بافت جهانی می‌دانند!

□ به نظر من، سرمایه‌داری ملی در اوایل انقلاب سرکوب شد. چون خیلی از جریانهای ملی کارخانه‌دار شده بودند، بازرگان را نماینده بورژوازی ملی تلقی می‌کردند، در حالیکه بازرگان نماینده بورژوازی ملی نبود. آنچه که در ایران بعد از انقلاب پا گرفت، بورژوازی تجاری بود که در واقع جانشین بورژوازی کمپرادور (سرمایه‌داری وابسته) شد. این طبقه اساسا برای فعالیت در صنعت و تولید آمادگی نداشت.

■ مشخصه اصلی سرمایه‌داری تجاری در ایران چیست؟ آیا این طبقه مبتنی بر یک ایدئولوژی است؟

□ نیروی اصلی و تعیین کننده در سرمایه‌داری تجاری، ماهیت ایدئولوژیک آن نمی‌باشد، بلکه رقابت آن با سرمایه‌داری کمپرادور است. اینها احساس کردند که در رقابت با کمپرادور ناپايد خواهند شد. بر این اساس تلاش کردند قدرت را از دست آنها بگیرند، بدون آنکه بتوانند در این جایگزینی، نقش آنها را ایفا کنند. انتخابات اخیر اتاق بازرگانی هم نشان داد که سرمایه‌داری تجاری متوجه این نکته شده است که با ادامه روند فعلی تجزیه خواهد شد.

■ در نقطه مقابل سرمایه‌داری تجاری یا سرمایه‌داری ملی، اقتصاد دولتی وجود دارد. برخی این الگو را هم ناکارآمد و فاسد می‌بینند. اضافه بر آن وجود درآمد نفتی سبب می‌گردد تا اقتصاد دولتی بی‌نیاز از اتکا به طبقات مولد بوده و در واقع با یک نوع استبداد قرین باشد.

ایدئولوژی و سازماندهی جریان هدایت‌کننده بسیار تعیین‌کننده بود. سایر نیروها در آن شرایط توانایی نداشتند. بر همین اساس سرمایه‌داری تجاری رهبری بخشی از مبارزه را به عهده گرفت و مانع از آن شد که به آرمانهای عدالت‌خواهانه مردم پاسخ داده شود. گروه‌های چپ هم در این میان با خشم نسبت به این موضوع حساسیت نشان دادند که سرکوب شدند.

■ یعنی در واقع چگونه نبود که با ضربه خوردن سرمایه‌داری کمپرادور، یک اقتصاد عدالت‌خواهانه حاکمیت یابد؟

□ از یک سو کمپرادور لطمه خورد، ولی از سوی دیگر راه استقلال را نیمودیم. یک برنامه رشد اقتصادی دنبال نشد. مبارزه طبقاتی به نتیجه نرسید و آزادی پایدار ایجاد نشد هر چند تضاد ایدئولوژیک رهبران انقلاب با غرب، مایه‌هایی برای استقلال سیاسی از امپریالیسم فراهم کرد.

■ وجود نهادهایی چون قانون کار یا خانه کارگر را در این بافت چگونه می‌توان تبیین کرد؟

□ علیرغم اینکه من مدافع قانون کار هستم، ولی این قانون راه‌های فرار را نیز برای سرمایه‌داری فراهم کرده است. بطوریکه سرمایه از تولید به سوی تجارت فرار می‌کند. خانه کارگر نیز نماینده واقعی طبقه کارگر نیست. آنها از کارشناسان اقتصادی بهیچوجه استفاده نمی‌کنند. حتی در سازماندهی تظاهراتها هم ناقص عمل می‌کنند. تظاهرات جلوی اتاق بازرگانی یا تظاهرات اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) نمونه‌هایی از عملکرد ناقص آنها می‌باشد. آنها از متخصصان کارگری خوب استفاده نکرده‌اند. در بحث قانون کار هم بصورت مکانیکی از آن دفاع می‌کنند. این قانون در زمان جنگ بازده خوبی داشت ولی الان باید چند قدم جلوتر از این قانون باشیم و جهت‌گیری عدالت‌خواهانه آنرا بیشتر کنیم. هر چند که همین قانون کار فعلی هم، تحت فشار اتاق بازرگانی و سرمایه‌داری تجاری قرار دارد.

■ به نظر می‌رسد مدیران دولتی مخالفت جدی‌تری نسبت به قانون کار دارند تا بخش خصوصی؟

□ این پدیده ناشی از دیکتاتوری است. برخی مدیران دولتی می‌خواهند در محیط خودشان ترکتازی کنند. در حال حاضر چون از مدیران فقط بیان مالی خوب انتظار دارند و به عبارت ساده‌تر از آنها فقط اسکناس می‌خواهند، آنها نیز برای بالا بردن سوددهی واحدهای خود با قانون کار درافتاده‌اند. اضافه بر آن، برخی تحت پوشش مدیریت دولتی متأسفانه با بخش خصوصی زدوبندهایی دارند.

■ البته تا زمانی که مدیریت کارخانجات و صنایع تحت نظارت کارگران بود، بازدهی خوبی وجود داشت. ولی بعداً به بهانه تمرکز، این طیف از کارگران را تصفیه کردند که موجب شد مدیریت دولتی در مسیر دیگری حرکت کند و سلامت خودش را از دست بدهد. در واقع نقش نظارتی مردم در سلامت مدیریت دولتی بسیار کارآیی دارد!

□ همین طور است!

(ادامه دارد)

□ این نظریه که بخش دولتی ناکارآمد، فاسد و مستبد است و در مقابل بخش خصوصی کارآمد، سالم و دموکرات تلقی می‌شود، صحیح نیست. نمونه‌های زیادی این تقسیم‌بندی را نقض می‌کند. بسیاری از فعالیتهای دولتی را نمی‌توان به بخش خصوصی واگذار کرد. اگر سرمایه‌گذاری بخش دولتی در فعالیتهای کلانسی مانند سدسازی و کشاورزی نباشد، بخش خصوصی نمی‌تواند این خارا را پر کند. اشکال اساسی ما در بخش دولتی، آن است که بودجه‌نویسی و محاسبات شفاف نداریم. اگر بخش دولتی تحت نظارت نهادهای مدنی و ملت عمل کند، کارآمدی آن به مراتب از بخش خصوصی بالاتر خواهد بود. اگر چاه‌های نفت را به بخش خصوصی واگذار کنیم، آنها به دنبال منافع ملی نخواهند بود، بلکه درآمد بیشتر خود را در نظر خواهند گرفت. اگر تامین اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی بطور کارآمدی شکل بگیرد و مردم نگران درآمد یا از کارافتادگی خود نباشند، بخش دولتی بسیار کارآمدتر از بخش خصوصی به نیازهای اجتماعی پاسخگو خواهد بود، درحالی‌که سرمایه‌داری تجاری این مقولات را قبول ندارد. اقتصاد دولتی و نفتی هم آنطور که شما گرفتید مترادف با الگوی استبداد نیست. دکترمصطفی از یکسو آزادیخواه بود و از سوی دیگر اقتصاد دولتی نفتی را هم رهبری می‌کرد.

■ یعنی شما این نکته را که رشد بخش خصوصی قرین با دموکراسی است، مخدوش می‌دانید؟

□ در این رابطه به یک تحقیق اشاره می‌کنم. خانمی بنام ژهرا آراط تحقیقی به زبان انگلیسی منتشر کرده است. این تحقیق مسایل هند، پاکستان، ترکیه، بنگلادش و ایران را مورد بررسی قرار داده است. او در این تحقیق گفته است، دولتهایی که قدرت اقتصادی بالایی دارند، نمی‌توانند آزادی شهروندان خود را تامین کنند. این نظریه را رد می‌کنند که فقط بورژوازی می‌تواند دموکراسی را به ارمغان بیاورد. نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد قدرت اقتصادی دولتها، مانع توسعه آزادیهای سیاسی می‌شود. ولی در عین حال دولتهایی که از طریق مردم انتخاب می‌شوند، می‌توانند مدافع آزادی باشند. یک نمونه، مصدق بود که به آن اشاره شد.

نمونه دیگر دولت خاتمی است که برخلاف نظریه‌ای که بورژوازی و دموکراسی را قرین با یکدیگر می‌داند، مورد هجوم سرمایه‌داری تجاری و بخش خصوصی می‌باشد. یعنی دولت خاتمی از آزادی دفاع می‌کند و سرمایه‌داری تجاری آنرا مورد هجوم قرار می‌دهد. البته تحقیقات برخی چون خانم آدلمن و آقای سینتیاموریس نشان می‌دهد که دموکراسی ملازمه‌ای جدی با توسعه اقتصادی دارد. ولی باید دموکراسی را تعریف نمود. اینکه مردم صرفاً به پای صندوق بروند، کمترین ملازمه را با توسعه اقتصادی دارد. ولی اگر دموکراسی به معنای مشارکت فعال مردم در سرنوشت خویش از طریق تشکیل نهادهای مدنی باشد، بیشترین ملازمه را با توسعه اقتصادی دارد. این شکل از دموکراسی که در کشورهای سرمایه‌داری رایج است، نوعی از دموکراسی است که کمترین ملازمه را با توسعه اقتصادی دارد.

■ علیرغم اینکه انگیزه‌های عدالت‌خواهانه در وقوع انقلاب ایران بسیار موثر بود، چرا جریان سرمایه‌داری تجاری در حاکمیت سیاسی بعد از انقلاب ایفای نقش اساسی را به عهده گرفت؟

□ هر چند اصل عدالت اجتماعی در خامترین شکل خود، انگیزه اصلی وقوع انقلاب بشمار می‌رفت، اما نوع

